
گفتگوی اختصاصی توانا

با

پرتو نوری علا





آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

گفتگوی اختصاصی توانا با پرتو نوری علا

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

تدوین: آموزشکده توانا

© E-Collaborative for Civic Education 2013

گفتگوی اختصاصی توانا

با

پرتو نوری علا

پرتو نوری علا شاعر، منتقد ادبی و عضو کانون نویسندگان ایران است. اولین کتاب شعر او به نام «سهمی از سالها» در سال ۱۳۵۱ چاپ و آماده پخش شد، اما توسط رژیم پهلوی به مدت هفت سال ممنوع اعلام شد. این ممنوعیت در جریان انقلاب ۱۳۵۷ برداشته شد. او در سال ۱۳۶۸ به ایالات متحده آمریکا نقل مکان کرد. در کنار شعر، او نویسنده مقالات انتقادی متعددی در مورد نقش زنان در هنر، ادبیات و فیلم ایران است. در سال ۱۳۷۵ جایزه «منتقد برگزیده» توسط «نشر باران» در سوئد به او اهدا شد. او به طور منظم در پنلها، کنفرانسها، و تفسیرهای تلویزیونی شرکت میکند.



* انگیزه‌تان چه بود که نویسنده و وارد فعالیت‌های فرهنگی شدید؟

من فکر نمی‌کنم که هیچ هنرمندی دقیقاً انگیزه‌هایش را بشناسد که چرا یک کاری را انجام می‌دهد. ولی به هر حال من به تأثیر شرایط محیطی برای خلق و شکل دادن به شخصیت آدمی خیلی اهمیت می‌دهم. من در یک خانواده شاعر، نویسنده و با سواد به دنیا آمدم. برادر بزرگم آقای دکتر اسماعیل نوری علا یکی از مشوقین من بود. همیشه برای خواندن و کار کردن و کارهای هنری تشویق می‌کرد. مادرم شاعر بود. هر دو پدر بزرگ مادری و پدری من شاعر بودند. خیلی چیز رایجی بود.

بعد هم که به مدرسه آمدم و در دبیرستان درس خواندم، از شانس‌های من بود که دو دبیر فوق العاده خوب داشتم که آنچه را که من در زمینه شعر و ادبیات و غیره می‌کردم تشویق می‌کردند. و این می‌باید یک علاقه درونی و ذاتی هم برای من می‌بوده که با این تشویق‌ها اشتیاق بیشتری برای کار داشتم. اگر چه خیلی زود ازدواج کردم، یعنی هنوز دیپلم دبیرستانم را نگرفته بودم ازدواج کردم و بلافاصله بچه دار شدم. معذالک کمک‌های بی‌دریغ مادرم که همیشه به من می‌گفت نگذار از تحصیلات عقب بیفتی و کمکم می‌کرد که بتوانم ادامه بدهم، تحصیلاتم را ادامه دادم. در کنارش شعر گفتم، مقاله نوشتم، نقد نوشتم.

حتی آن موقع داستان کوتاه نوشتم. فیلم بازی کردم، تئاتر بازی کردم ولی متأسفانه شاید برایتان باور کردنی نباشد که تمام فعالیت‌های هنری من در رژیم گذشته سانسور شدند. با اینکه جزو هیچ گروه سیاسی نبودم، البته یک تاندانس عدالت و آزاده خواهی را همیشه داشتم. من چون مادرم زن روشنفکری بود برابری زن و مرد همیشه در خانه ما مطرح بود. من وقتی به عرصه اجتماعی می‌آمدم می‌دیدم چقدر نابرابری بین زن و مرد وجود دارد. بنابراین یکی از ارکان کارهای هنری من همین مسئله زنان و اینکه این‌ها باید این‌ها پیشرفت کنند، زحمت فوق العاده بود که بتوانی با بچه و زندگی خانوادگی تحصیل کنی و مدارک تحصیلی خودت را بگیری.

ناملايمات زندگی را هم با بردباری تحمل می‌کردم به این خاطر که عیبی ندارد، درس می‌خوانم جوان هستم و می‌توانم فعالیت کنم. تا اینکه رسیدم به مرحله‌ای که آرزویم بود، یعنی تدریس در دانشگاه. من رشته اصلی‌ام فلسفه بود.

با یک کار پارت تایم در دانشکده هنرهای زیبا شروع کردم، آن موقع حسین پرورش رئیس دپارتمان بودند و شروع به تدریس فلسفه کردم. خیلی مورد علاقه دانشجویان بود. خیلی راحت با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کردم ولی متأسفانه اندک زمانی نبود که کار می‌کردم که با انقلاب فرهنگی روبرو شدم. در دانشگاه‌ها را برای دو سال بستند و همه ما را ممنوع‌الکار کردند. وقتی که درهای دانشگاه باز شد دیگر افرادی مثل من را نمی‌پذیرفتند.

ما به اصطلاح پاکسازی شده بودیم. شاید برایتان باور کردنی نباشد که من این ساختمانی را که آجر به آجر شب‌ها تا ساعت دو می‌نشستم کتاب می‌خواندم بعد از اینکه بچه‌هایم را خوابانده بودم، با این انقلاب این طور به هم ریخت، با اینکه خودم از کسانی بودم که در انقلاب شرکت کردم، شاید ما بسیاری از مسائل سیاسی اجتماعی را آن روز نمی‌دانستیم.

علت اینکه نمی‌دانستیم رژیم قبلی بود که نمی‌گذاشت ما عمق جامعه را بفهمیم چیست، مشکل دخالت مذهب در سیاست را بفهمیم چیست، به هر حال این دوره‌ها گذشت و بعد از اینکه توانستم کار دانشگاهی را ادامه دهم من به دعوت و پیشنهاد یکی از دوستان عزیزم زنده یاد خانم سیما کوبان که از استادان به نام دانشکده هنرهای زیبا بود و همکاری خانم منیر بیضایی اولین انتشارات زنان در ایران را به اسم انتشارات دماوند دایر کردیم. کتاب‌های متعددی چاپ کردیم. ولی عمر این انتشارات بیش از سه سال نبود. بعد آن را بستند.

* به عنوان یک کنشگر که در عرصه‌های اجتماعی فرهنگی فعالیت می‌کند، به نظرتان یک کنشگر تأثیرگذار باید چه خصوصیتی داشته باشد؟

کسی که به قول شما فعالیت می‌کند و کنشگر امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یا هر زمینه دیگری است اولاً باید سواد کافی داشته باشد، انرژی داشته باشد، انگیزه داشته باشد و چرایی که چرا دارد این کار را انجام می‌دهد، مثلاً در محیط‌های غربی یعنی محیط‌های خارج از کشور ما در مقابل کسی که این تخصص را دارد و این وقتش را می‌گذارد و انرژی‌اش را می‌گذارد خوب در مقابلش پول می‌گیرد ولی ما همه فی سبیل الله کار می‌کنیم، یعنی خیلی از ما می‌روند راندگی تا کسی می‌کنند و شب نمایش بازی می‌کنند. خود من یک عمری در دادگستری لس آنجلس کار کردم، ولی ذوق‌های من ذوق‌های ادبی، هنری، سیاسی فرهنگی بود و از اوقات استراحتم می‌گذاشتم که آن کارها را انجام دهم. من فکر می‌کنم که ماهایی که هیچ وقت پول نگرفتیم در مقابل فعالیت‌هایمان این بیشتر کنشگری ما را در زمینه‌هایی که دوست داریم ثابت می‌کند.

علاقه مندی‌مان را ثابت می‌کند و یک مسئله عمده دیگر اینکه با کسانی که مخاطبش هستند ارتباط داشته باشد، این ارتباط می‌تواند کاملاً مستقیم باشد یا می‌تواند در این جهان اینترنت که دسترسی به هر چیزی که می‌خواهیم وجود دارد از این طریق از اوضاع و احوال با خبر باشد تا بتواند عکس العمل مناسب را از خودش نشان بدهد.

* شما در طول مدتی که فعال بودید برای خودتان اهداف کوتاه مدت و بلند مدت

تعریف کرده بودید؟

جالب است برایتان بگویم در کنار ادبیات که در خانه ما رواج داشت. من نه سالم بود که از طریق برادر بزرگم کتاب بوف کور صادق هدایت را پیدا کردم، خواندم، تا مدت‌ها از این کتاب گیج بودم و در همان سنین شروع به قصه نوشتن کردم.

اصلاً کار ادبی، قلم و مداد چیزی بود که همیشه فکر می‌کردم با من هست، طوری نبود که آه در آینده به آن برسیم، ولی کارهای هنری را دوست داشتم به همین دلیل مثلاً فیلم بازی کردم، تئاتر بازی کردم، این جنبه‌ها را همیشه دوست داشتم و خیلی برایم راحت بود که انجام بدهم ولی متأسفانه جامعه ایران جامعه‌ای نبود که یک زن بتواند به آمال و آرزوهایی که دارد دست پیدا کند. هزار مانع سیاسی اجتماعی، خانوادگی و از همه بدتر سانسور خودی وجود داشت. یعنی پیشاپیش اینکه کسی تو را سانسور نکند، تو خودت را سانسور می‌کنی.

* مخالفین شما در مدت فعالیت بیشتر چه کسانی بودند؟

من هر کار هنری که در هر دو رژیم کردم، تماماً توقیف شد، مثلاً اولین کتاب شعرم واقعاً اشعار یک دختر جوان ۱۸-۱۷ ساله بود و این کتاب هفت سال در توقیف رژیم گذشته پهلوی بود، چون من از گندم سرخ صحبت کرده بودم، آن دوره به کلمات خیلی حساسیت داشتند و می‌گفتند که منظور تو این است که انقلاب دهقانی شده و خون دهقانان روی گندم ریخته است.

یعنی سر اسامی این طوری کتاب من را هفت سال نگه داشتند، فیلم سینمایی بازی کردم که نقش دختر یک سرهنگی را بازی می‌کردم و دولت معتقد بود که دختر سرهنگ‌ها نباید بی‌بند و بار و آزاد باشند، این فیلم پنج سال توقیف شد، دست به هر کاری زدم با اینکه من آدم مستقیماً سیاسی نبودم توقیف می‌شد.

مثلاً من با گروه تئاتر سعید سلطان‌پور و دانشکده هنرهای زیبا هم یک گروه تئاتر داشت آقای محمد ابراهیمیان بودند. من بازی کردم یکی از این نمایشنامه‌ها شب اجرایش، یک نمایشنامه دیگر در دوران تمرین توقیف شد.

خیلی این‌ها تأثیر داشت روی اینکه آدم کم کار بشود. به ویژه اینکه من دو بچه هم داشتم. درس هم می‌خواندم، کار هم می‌کردم، کار اداری می‌کردم، فرهنگ و هنر کار می‌کردم، این‌ها از عوامل عمده بودند و بعد هم در محیط خانواده با اینکه من از یک خانواده روشنفکری بودم بعد از اینکه ازدواج کردم ولی سنت‌های یک زن ایرانی را واقعاً باید رعایت می‌کردم. سخت بود.

حامیان شما در مدت فعالیت بیشتر چه کسانی بودند؟

می‌توانم به صراحت و روشنی بگویم برادر بزرگم دکتر اسماعیل نوری علا، هم مرا حمایت می‌کرد و هم مرا از دوران نوجوانی به محافل ادبی و فرهنگی که می‌رفت، می‌برد و به همین دلیل من هنرمندانی مثل فروغ فرخزاد را دیده بودم، به خاطر اینکه مرا می‌برد. بعضی‌ها از من می‌پرسیدند مگر چند سالت است که این افراد را دیدی، آل احمد را دیده بودم، خانم دانشور را دیده بودم و خیلی در محافل هنری و ادبی یاد می‌گرفتم.

بیشترین مخاطبان شما در دوران فعالیتتان چه کسانی بودند؟

اولاً وقتی شما تمام کارهایت همچنان توقیف شده چگونه می‌توانی مخاطب داشته باشی، ولی به طور کلی نحوه نگرش من و نحوه نظرات من که گهگاهی منتشر می‌شد و فیلم سینمایی که بازی کرده بودم نمایش داده شد زن‌ها خیلی خیلی زیاد به من احساس نزدیکی می‌کردند و این را درک می‌کردند در تمام طول سال‌های زندگی‌م احساس کردم زن‌ها برخوردارشان با کارهای من طوری بوده که متوجه شدند یک نفر درد آن‌ها را می‌فهمد و یک نفر می‌تواند صدای آن‌ها را منعکس کند.

همیشه دخترم به من می‌گوید ماما هیچ متوجه هستی زن‌ها چقدر تو را دوست دارند در حالیکه یک چیز معروفی است که زن‌ها به هم حسادت می‌کنند و همدیگر را قبول ندارند. ولی خیلی از طرف زن‌ها حمایت شدم.

شما به عنوان یک عضو کانون نویسندگان در مواجهه و کار گروهی با مردان روشنفکر آیا با نگاه تبعیض آمیز با زنان مواجه شدید؟

من در دوره اول مانون نویسندگان که در سال ۱۳۴۷ برگزار شد، من هنوز کتابم توقیف بود و چاپ نشده بود. یکی از شروط عضو شدن در کانون نویسندگان داشتن یک کتاب بود و خیلی هم جوان بودم.

ولی با این حال در جلسات مختصری کانون نویسندگان داشت تا زمانیکه بسته شود می‌رفتم. خیلی آدم ساکت و در کناری بودم.

در مقابل غول‌های آن زمان مثل آل احمد، به آذین، کسرائی، آشوری، بیضایی و نوری علا و غیره من یک بچه بودم. دخالتی نمی‌کردم. ولی عملاً خیر، در آن زمینه‌ها ندیدم به صراحت کسی بخواهد برخوردی داشته باشد، در دوران کانون نویسندگان دوم که بعد از انقلاب یا حولی انقاب دو مرتبه شروع به کار کرد باز هم افرادی بودند مثل شاملو، آقای پاکدامن، آقای پرهام که این‌ها از خارج آمده بودند، آقای هزارخانی عهده دار چیزهای مهم بودند، من نه به عنوان بلکه به عنوان یک جوان آن کنار بیشتر بودم. ولی همیشه به من مهلت دادند که شعرم را بخوانم و خیلی برایم مهم بود که در کانون نویسندگان مطلب یا نقدی را که نوشته بودم بخوانم.

خیر من اصلاً نمی‌توانم بگویم همیشه در یک جمع مردانه وقتی یک زن باشد امکانش است که به آن زن بیشتر به عنوان یک سکس آبجکت نگاه کنند. یعنی با یک جور شوخی به کارهایش نگاه کنند، این بلا تردید برای یک زن در یک جامعه مذکر تلاش مضاعف می‌طلبد. تو برای اینکه خودت را ثابت کنی که فقط من زن نیستم من دارم کار هنری می‌کنم البته باید تلاش بیشتری کنی.

* آیا به نظر شما تضادی بین شاعر بودن و فعالیت سیاسی وجود دارد؟

من همانطور که خدمتان عرض کردم من هیچ وقت عضو سازمانی سیاسی نبودم. اما علت اینکه کتاب شعر اول من که مال یک دختر نوجوان است توقیف می‌شود همان مضامین سیاسی است که در آن بود و همه‌اش از آن خاستگاه عدالت خواه من بر می‌خاست، از آن آزادی که من دلم می‌خواست، از آن انسان برابر، زن مرد تمام این‌ها سوژه‌های شعری من بودند. ولی هر چه از بعد انقلاب گذشت و فجایی که بعد انقلاب دیدیم، بلاشک در اشعار بعد انقلاب من تأثیر بسیار مستقیم سیاسی داشت که کتاب دوم در رژیم اسلامی توقیف شد.

از موقعی که خارج از کشور آمدم که تمام سانسورهای سیاسی اجتماعی خانوادگی حتی سانسورهای شخصی و خود سانسوری‌ها از بین رفت مسئله عمده برای من مسئله زنان بود، که مسئله زنان به نظر من یک امر سیاسی است.

یعنی تبعیضی که برای زنان قائل می‌شوند از یک خاستگاه ذهنیت مرد سالار برمی‌خیزد که یا ریشه‌هایش در سنت‌های قدیمی یا مذهب است.

حالا که مذهب قاطی سیاست ما شده، مسئله زنان صد در صد یک مسئله سیاسی است و بعد از خرداد ۸۸ هم که به عنوان حامی مادران عزادار یا مادران پارک لاله در لس آنجلس با جمع دیگری از دوستان فعالیت می‌کنیم تا اگر آن‌ها دچار تضییقاتی هستند که صدایشان را نمی‌توانند به گوش جهانیان برسانند ما با فعالیت‌های خودمان با جمع کردن پتیشن با دیدار از افراد مثلاً هفته گذشته با احمد شهید ملاقات شد، صداها را برسانیم. این را اگر کار سیاسی می‌گویید، آری. ولی جهت گیری سیاسی نمی‌کنیم.

*** شما در طول دوران فعالیتتان برای انتقال پیامتان قبل و بعد از انقلاب از چه وسایل مدیایی بیشتر استفاده می کردید؟**

من تا سالهایی که در خارج از کشور بودم با نشریه بررسی کتاب یک فصلنامه است که آقای مجید روشنگر از هنرمندان و نویسندگان قدیم ایران، بررسی کتاب را در لس آنجلس هم ادامه داد. نقدهایم، شعرهایم و مقالاتم آنجا چاپ می شد. بعداً با اینترنت و وب سایتها و غیره بیشتر کارهایم در وب سایتها می رود. مقالات سیاسی - اجتماعی من در وب سایت اخبار روز چاپ می شود و بعداً ممکن است در سکولاریسم نو، سکولار - دموکراتها آنها هم اینها را منتشر کنند. و کارهای هنریم بیشتر در وب سایت اثر که در آلمان است آقای شاهرخ رئیسی سردبیرش است، آنجا منتشر می شود.

*** شما به عنوان یک زن که وارد عرصه فرهنگی شدید می توانید بگویید مهم ترین مشکلاتتان قبل و بعد از انقلاب چه چیزهایی بوده است؟**

ببینید یک مقداری به نوع تربیت ما از کودکی برمی گردد. من پدر و مادری داشتم که بین دختر و پسر فرق نمی گذاشتند. من دو تا برادر داشتم من بعد از آنها آمدم و پدر من کاملاً من را مثل پسرها بزرگ می کرد. نمی دانم چگونه بگویم، من با پسرها در کوچه بازی می کردم، دوچرخه سواری می کردم، خیلی آزاد بودیم. شاید با زمانه من چنین تربیتی وفق نمی داد. و من اینطوری بزرگ شدم اما در زندگی زناشویییم یک همچین موقعیتی مطلقاً نداشتم و به همین دلیل انقدر فشار روی من بود که درست با یک نوع برخورد و تربیتی روبرو می شدم که برای من ناشناخته بود. ولی به خاطر همان خصوصیات و باورهایی که از کودکی با آن بزرگ شده بودم و بار آمده بودم از هیچ کس نمی خوردم، ممکن است در حوزه خانواده همیشه کوتاه می آمدم ولی در اجتماع و در عرصه دانشگاه و در عرصه کار هنری کوتاه نمی آمدم. الان هم نه به شهامت که دختران ایرانی الان دارند.

*** یک مقدار بیشتر از فضای سیاسی - اجتماعی که فعال بودید اگر ممکن است توضیح بدهید؟**

در قبل از انقلاب شاه بلا تردید عناصر مدرنی را از غرب گرفته بود و به ایران آورده بود. ولی توجه داشته باشید که قانون اساسی ایران همان قانون اساسی عصر مشروعیست بود. که این قانون یک بخشش قوانین عرفی و مدنی بودند یک بخشش که مربوط به زنان و خانواده می شد بر اساس شرع بود. یعنی همین قوانینی که امروزه در جمهوری اسلامی تماماً بر اساس ایده های شرعی است آنجا در بخش زنان مربوط به مذهب می شد. بنابراین حق طلاق حضانت طفل و تعدد زوجات همه اینها بود. رضا شاه وقتی سر کار می آید یک مقدار قدرت روحانیون را کم می کند. اما در زمینه زنان یک کشف حجاب اجباری می کند سطح سواد آموزی را بالا می برد. در زمان محمد رضا شاه باز هم مسائل تفاوتها و تبعیضات بین زن و مرد وجود داشت. ما یک سری قوانین ثانویه در اسلام داریم.

شاه از برخی آیات و عظام فتوا می گیرد مثل آیت الله صانعی و در این قوانین ثانویه تغییری ایجاد می کند به نفع زنان. مثلاً مرد نمی توانسته به تنهایی برود و زن را طلاق دهد، یا بدون اجازه زن اول خود زن

دوم بگیرد. دادگاهایی برقرار شده بود به اسم دادگاه خانواده که این‌ها به امور زنان رسیدگی می‌کردند. اما چرا بخش روشنفکری که من جوانش بودم این توجه را به شاه نمی‌کردیم. قبول نمی‌کردیم. حتی آن موقع آل احمدی می‌رفت مسئلهٔ اسلام را مطرح می‌کرد، یعنی به نسبت آن عصر یکی از عقب افتاده‌ترین چیزها را مطرح می‌کند و در نسل جوان بسیار تأثیر می‌کند. به علت اینکه شاه خودش یک آدم دیکتاتور بود. تمام امکانات و تسهیلاتی که فراهم می‌کرد یک جوری سر نخش به خودش بستگی داشت. اگر تصمیم می‌گرفت به زنان حق رأی بدهد این حق رأی به زنان اعطا می‌شد.

چیزی نبود که به عنوان حق اصلی زنان به آن‌ها داده شود. مثلاً همان زمان شاه چرا شاه باید سه زن بگیرد برای اینکه فرزند اولش پسر نبوده برای اینکه این تبعیض‌ها وجود داشت. ما گمان می‌کردیم اگر رژیم شاه را برداریم و یک رژیم مردمی بیاوریم، شما و شاید خیلی از بینندگان شما سَنَشان قد ندهد که بدانند در دوران انقلاب ما چه وعده و وعده‌هایی می‌شنیدیم. وقتی آقای خمینی در نوفل شاتو بود باور کنید از مترقی‌ترین تفکرات غرب ایشان صحبت می‌کرد. من نمی‌دانم نوشتهٔ خودش بود یا نبود. وقتی این همه زن به خیابان‌ها می‌آیند در تظاهرات به نفع آقای خمینی، همه که دیوانه نیستند. همه فکر می‌کردند این آزادی‌های فردی و انسانی را که می‌خواهند حالا به دست می‌آورند. چه شد، آقای خمینی آمد اولین ستون قدرتش را که گذاشت با شرعی کردن تمام قوانین اساسی ایران یکی از تبعیض‌گذارترین و خشونت‌ورزترین حکومت‌ها را علیه زنان گذاشت.

باز هم شاید شما خاطراتان نیاید که در روز جهانی زن در اسفند ۱۳۵۸ وقتی که حجاب اجباری شد خیل عظیمی از زنان به بیرون آمدند و اعتراض کردند مثل همین الان که در مصر وقتی آقای مرسى می‌خواست انتخابات را ببرد یکسری وعده‌ها به مردم داد ولی یک سال از قدرتش نگذشت که شروع به خلف وعده کرد. مردم مصر هم به خیابان‌ها آمدند. آن روز هم زن‌ها برای همین به خیابان‌ها آمدند. اما متأسفانه نه تنها حکومت اوباش و ارادش را به سرزن‌ها ریخت و این جنبش را سرکوب کرد، نه تنها مردهای مترقی و مذهبی، حتی قلباً راضی بودند.

من وقتی از مرد سنتی صحبت می‌کنم منظورم این مردها است که ظاهر مدرن دارند اما می‌گویند بگذارید بر سر زن بزنند رویش را کم کنند و از یک سو تأسف آورترین چیز اینکه اعضای زن و مرد بسیاری از احزاب سیاسی نیامدند از این زن‌ها حمایت بکنند چون گفتند حجاب مسئلهٔ مهمی نیست و یک مسئلهٔ بورژوازی و نابهنگام است. ولی آن‌ها نمی‌دانستند که اگر زن‌ها را سرکوب کنند بعداً مردها را هم سرکوب می‌کنند.

***ممنون از شما.**